



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال سوم (دوره جدید) / شماره نهم / پاییز ۱۴۰۰

20.1001.1.26764830.1400.3.9.1.1

بلاد السودان (سرزمین سیاهان) از نگاه جغرافی نگاران مسلمان در گذر زمان تا پایان سده هشتم هـ ق

الهام امینی کاشانی^۱

(۱۰-۲۴)

چکیده

بلاد السودان یا همان سرزمین سیاهان در طی چندین سده، به سبب شرایط اقلیمی و زیستی نامساعد، کمبود آب و محدودیت رفت و آمد مردمان سرزمین‌های دیگر به آنجا، سرزمینی رازآلود و کشف‌ناشده باقی ماند. حتی حاکمان مسلمان در جریان فتوحات شمال آفریقا بدین مناطق توجهی نداشته و به فتح این مناطق همت نگماردند. در نتیجه، اسلام به این مناطق راه نیافت و بومیان این سرزمین با گذشت زمان، به سبب رفت و آمد تاجران مسلمان و یا مهاجرت و سکونت برخی از مخالفان حکومت یا عالمان دینی، در این منطقه با اسلام آشنا شدند. ناشناخته ماندن این سرزمین در آثار جغرافی نگاران مسلمان - که از قرن سوم آثار ارزشمندی را در شناساندن سرزمین‌های مختلف از دور یا نزدیک به رشته تحریر درآورده‌اند - کاملاً مشهود است، چنان‌که محدوده دقیق بلاد السودان در آثار آنان چندان مشخص نیست و اغلب به اشارات مبهمی از این منطقه و ذکر بخش‌ها و یا شهرهایی از آن بسنده کرده‌اند. این پژوهش برآن است، با بررسی آثار جغرافی نگاران تا پایان سده هشتم، به این پرسش پاسخ دهد که دانش جغرافی نگاران از سرزمین بلاد السودان تا چه حد بوده است؟ آثار آنان تا چه حد در تصویرسازی و دانش‌افزایی مسلمانان از منطقه ناشناخته بلاد السودان تأثیر داشته و آنان از چه منابعی در گردآوری مطالب خود استفاده می‌کردند و این مطالب تا چه میزان بر مبنای اطلاعات امروزی صحت یا تناقض داشته است؟ این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که این سرزمین به سبب شرایط آب‌وهوایی و ناشناخته بودن مسیرها و بومیان آنجا به نسبت سرزمین‌های شمالی، شرقی و غربی قاره آفریقا کمتر شناخته شده بود. با این‌همه، به مرور و با گسترش تجارت، سفر و حتی مهاجرت شماری از مسلمانان به این مناطق اطلاعات جغرافی نگاران نیز از منطقه زیرصحرای فزونی یافت.

واژه‌های کلیدی: جغرافی نگاران مسلمان، بلاد السودان، سرزمین سیاهان، آفریقا.

۱. استادیار گروه مطالعات غرب جهان اسلام، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ایران. e.amini@rch.ac.ir

مقدمه

آنچه جغرافی نگاران مسلمان تا چندین سده بلاد السودان می خواندند، به طور کلی، بخش های شناخته شده ای از تمام سرزمین آفریقا جز بخش شمالی آن یعنی مصر و برقه، افریقیه یا مغرب ادنی (امروزه کشورهای لیبی و تونس)، مغرب اوسط (امروزه کشور الجزایر) و مغرب اقصی (امروزه کشور مراکش) را شامل می شد که امروزه به سه بخش تقسیم می شود: صحرای بزرگ آفریقا^۱ مشتمل بر بخش هایی از کشورهای موریتانی، مالی، چاد، نیجر، الجزایر، لیبی، صحرای غربی، سودان و مصر؛ منطقه ساحل^۲ که در زیر صحرای بزرگ قرار دارد و سرزمینی است وسیع از سنگال در غرب تا سودان در شرق؛ و در نهایت سرزمین زیر صحرا^۳ یا آفریقای سیاه^۴ که تمام کشورهای آفریقا را از جنوب ساحل تا جنوب آفریقا در بر می گیرد (The times comprehensive ATLAS of the world, 2014: 86؛ علی تاکیم، ۱۳۹۶: ج ۲۵: ۲۵۱-۲۵۴).

اطلاع درست از بلاد السودان به سبب شرایط اقلیمی و زیستی نامساعد از روزگار باستان تا چند سده پیش بسیار کم بود. بر اساس پژوهش های جدید، سکونت در بخش هایی از صحرای بزرگ به چند هزار سال قبل از میلاد بازمی گردد. تاریخ حکومت در بخش هایی از صحرا نیز به حدود ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد، یعنی دوره حکومت مصریان، باز می رسد و پس از آنان فینیقی ها، یونانی ها و رومی هایی که بر بخش هایی از شمال آفریقا تسلط می یافتند بر قسمت هایی از صحرا نیز حکمرانی می کردند (Gearon, 2011: 32-45, 55). بنابراین، محدوده حکمرانی این حکومت ها تنها بخش هایی از منطقه بلاد السودان را در منطقه صحرای امروزی شامل می شد و اگر به مرز آفریقای سیاه نیز رسیده باشند، قطعاً در آن پیش نرفته اند. اطلاعاتی که از برخی منابع جغرافیایی یونانی سده های پیش از میلاد باقی مانده نیز حاکی از این است که یافته های آنان از آفریقا تصور مردم باستان از این سرزمین بوده و نه امور واقعی، و اینکه بر اساس مطالب واقعی این متون نیز می توان گفت اطلاعات آنان بیشتر تا بیابان لیبی و کرانه های صحرای غربی بوده و به آفریقای سیاه نپرداخته اند (کی-زربو، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۴۹، ۱۵۰).

آشنایی مسلمانان با آفریقا نیز به همان دوره فتوحات در شمال آفریقا یعنی از مصر تا مراکش بازمی رسد. فتوحات مسلمانان در این بخش از جهان اسلام با لشکرکشی های عمرو بن عاص در حدود سال ۱۹ ق

1. Sahara.
2. Sahel
3. Sub-Saharan
4. Black Africa

آغاز شد و تا حدود ۹۲ ق در دوره ولایت موسی بن نصیر به مدت ۷۰ سال طول کشید (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۵: ۱۰۸-۷۶، ۲۳۱-۲۲۰). اما، در طول این دوره و تا چند سده بعد، مسلمانان اشتیاق خاصی برای فتح سرزمین بلاد السودان نشان ندادند و در منابع جز لشکرکشی‌های محدودی در دوره ولایت عقبه بن نافع در سال ۴۶ ق، که به بخشی از صحرا لشکر کشید و تا شمال دریاچه چاد پیش رفت، گزارشی در دست نیست (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۵: ۲۲۳-۲۲۲؛ ابن ابی زرع، ۱۴۲۰: ۱۵۴-۱۵۳). از همین رو، بومیان منطقه زیر صحرا نیز تا چندین سده هیچ آشنایی‌ای با دین اسلام نداشتند و در طول سده‌های بعد، به سبب رفت و آمد تاجران مسلمان و بعدها مهاجرت و سکونت شماری از مخالفان حکومت یا عالمان دینی به این سرزمین، به اسلام روی آوردند. اوج گسترش اسلام در بلاد السودان از قرن پنجم با روی کار آمدن حکومت مرابطون بود. آنان اسلام را در میان قبایل بلاد السودان، به‌ویژه در غرب این منطقه، گسترش دادند (علی باری و ابراهیم کریدیه، ۱۹۷۱: ۳۵، ۲۴۸؛ عرب احمدی، ۱۳۹۳: ۱۹۶).

از اوایل قرن سوم هجری، آثاری شگرف در زمینه جغرافیا به رشته تحریر درآمد که هدف اصلی از تألیف این آثار بیشتر شناخت اوضاع طبیعی و جغرافیایی سرزمین‌های تحت حاکمیت اسلام بود تا از طریق آن بتوانند، علاوه بر تعیین خراج و جزیه مناسب و گرفتن آن، بر این شهرها حاکمیت نیز داشته باشند و آن‌ها را اداره کنند. اما اهتمام برای شناخت سرزمین‌های غیراسلامی و معرفی شهرها و راه‌های منتهی به آنان نیز در آثار جغرافی‌نگاران به‌ویژه پیروان مکتب عراقی^۱ وجود داشت، چنان‌که جغرافی‌نگار ایرانی، ابن خردادبه (متوفی ۲۷۲ ق) که از پیروان مکتب عراقی است، در اثرش المسالک و الممالک علاوه بر مطالب مهمی درباره زمین و کروییت و خصوصیات آن و معرفی شهرها و خشکی‌ها و دریاها، اطلاعاتی ارزشمند و مفصل را در بیان راه‌ها، منزلگاه‌ها و شهرهای زمان خود -اسلامی و غیراسلامی- می‌آورد. اما، با این همه، گزارش وی از منطقه‌ای که بربرها در آن می‌زیستند و از آن به‌عنوان «ارض السودان» نام می‌برد ابهامات فراوانی دارد. در مجموع و با وجود تمام کاستی‌ها در آثار جغرافی‌نگاران مسلمانان درباره بلاد السودان، باید گفت که این آثار جزو نخستین آثاری هستند که نقش مهمی در شناساندن سرزمین ناشناخته آفریقای سیاه داشته‌اند، سرزمینی که تا سده‌های اخیر بخش‌هایی از آن همچنان ناشناخته بوده است.

۱. یکی از مکاتب جغرافی‌نگاری در اسلام که بغداد یا سواد را مرکز عالم قرار می‌دهند. پیروان این مکتب همچون ابن خردادبه، یعقوبی و مسعودی، برخلاف مکتب بلخی که مکه را مرکز عالم می‌دانند و جغرافیای آنان بیشتر سرزمین‌های اسلامی را شامل می‌شود، به وصف سرزمین‌های غیراسلامی نیز می‌پردازند.

درباره صحرای بزرگ آفریقا، منطقه ساحل و همچنین آفریقای سیاه - که همگی بلاد السودان را تشکیل می دهند - هر یک به تنهایی کتابها و مقالات مختلفی نوشته شده است، اما این آثار بیشتر به جغرافیای طبیعی، سیر تاریخی و وضعیت فرهنگ و تمدن این سرزمینها تا به امروز پرداخته اند و کمتر اثری است که شرح مفصلی از دیدگاه جغرافی نگاران مسلمان از این سرزمینها ارائه کرده باشد. از بین این آثار می توان به این موارد اشاره کرد:

احمد شکری، الاسلام و المجتمع السوداني امبراطوریه مالی ۱۲۳۰-۱۴۳۰م، ۱۹۹۹؛

Gustav Nachtigal, *Sahara and Sudan*, 1879؛

Eamonn Gearon, *The Sahara, A Cultural History*, 2011؛

در این میان، از لابه لای برخی آثار که درباره تجارت و راههای تجاری در صحرای بزرگ آفریقا نوشته شده اند، می توان ردپای جغرافی نگاران مسلمان را مشاهده کرد. آثاری همچون:

Stephen Baier, *Trans – Saharan Trade and the Sahel, 1870- 1930*؛

Matt Lang, *Trans-Saharan Trade Routes*, 2017.

علاوه بر این، باید به مقالات دایرةالمعارفهای تخصصی همچون دانشنامه جهان اسلام و دایرةالمعارف بزرگ اسلامی اشاره کرد که به شرح بخشهایی از بلاد السودان و یا شهرهای مهم بلاد السودان پرداخته اند. این پژوهش بر آن است تا به بررسی بلادالسودان در آثار جغرافی نگاران مسلمان از سده سوم تا هشتم قمری بپردازد.

بلاد السودان در آثار جغرافی نگاران مسلمان

ابن خردادبه (متوفی ۲۸۰ ق) اولین جغرافی دان مسلمان ایرانی و صاحب اثر مهم المسالک و الممالک است که از سرزمین «ارض السودان» نام برده است. وی در این اثر، پس از شرحی کوتاه از شکل زمین بر اساس نظریه بطلمیوسی و نیز فصلی درباره جهت قبله شهرها، به وصف سرزمینها می پردازد. وی ضمن وصف راهها و مسیر شهرها بخش کوتاهی با عنوان «اعراض بربر» را در کتاب خود آورده که در آن با اشاره به قبایل مختلف بربر و سکونتگاههای آنان از سرزمین سودان نام می برد و آن را یک بخش از شصت بخش زمین می داند که سرزمین مصر نیز جزئی از آن بوده است (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۹۳). با توجه به اینکه ابن خردادبه مصر را بخشی از سرزمین سودان دانسته، به درستی نمی توان گفت که مراد وی از ارض السودان در این گزارش سرزمین آفریقا به معنای عام یا بلاد السودان بوده است. اما، با توجه به گزارشی از ابن فقیه (متوفی ۳۹۵ ق) از «ارض السودان» به نظر می رسد در برخی موارد بلاد السودان

برای اطلاق به کل سرزمین آفریقا به کار می‌رفته است، چنان‌که به گزارش ابن فقیه ارض السودان یکی از شصت بخش زمین و مصر یکی از شصت بخش ارض السودان بوده است (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۱۱۷).

اما در بیشتر موارد مراد جغرافی‌نگاران از بلاد السودان در واقع همان محدوده صحرائ بزرگ آفریقا بوده است، چنان‌که صاحب حدود العالم من المشرق الی المغرب در وصف بلاد سودان آن را سرزمینی «هفتصد فرسخ در هفتصد فرسخ» می‌داند که شرق و جنوب آن به صحرائ جنوبی، غربش به اقیانوس مغربی (اقیانوس اطلس) و شمال آن به بیابانی بین سرزمین مغرب و سرزمینشان محدود می‌شود. این سرزمین، چنان‌که می‌گوید، سرزمینی بسیار خشک و لم یزرع است که در مسیر حد فاصل بین آن و سرزمین مصر تنها یک نقطه آب و عمرانی یافت می‌شود (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۴۲۳: ۲۰۵). جیهانی نیز در قرن چهارم در وصف سرزمین سیاهان می‌نویسد: «در جنوبی زمین سرزمین است در اقصی مغرب بر دریای محیط و میان ایشان و زمین مغرب عمارت و آبادانی نیست، یک حد ایشان بیابان است که به زمین مصر می‌کشد و حدی که بیابانی که در آنجا از شدت گرما مسکون نیست و چنین گویند که درازی زمین ایشان هفتصد فرسنگ باشد (جیهانی، ۱۳۶۸: ۳۸؛ زکریای قزوینی، بی تا: ۲۴).

در طول سده‌های بعد، به‌ویژه از قرن پنجم، بین جغرافی‌نگاران بر سر اینکه صحرائ بزرگ آفریقا جزئی از بلاد السودان یا مستقل از آن بوده اختلاف وجود دارد. بکری از جمله کسانی است که صحرا را جزئی از بلاد السودان دانسته (بکری، ۱۹۹۲، ج ۲: ۶۷۱)، درحالی‌که ابن سعید مغربی در قرن هفتم آن را سرزمینی جدا از بلاد السودان برشمرده که ابتدای آن شهر نول لمطه در مغرب و انتهای آن سرزمین گُوار در جنوب فزان بوده است (ابن سعید، ۱۹۷۰: ۱۱۲-۱۱۴؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۷۳). در این میان، گزارش یعقوبی بیش از همه جای تأمل دارد، چراکه وی در یکی از آثارش با عنوان تاریخ یعقوبی، بخشی را با نام وصف ممالک الحبشه و السودان آورده که در آن سرزمین حبشه در شرق صحرائ بزرگ آفریقا را جدا از بلاد السودان در غرب آن دانسته است. وی از میان نواحی مختلف بلاد السودان نیز از زغاوه در بلاد کانم، کوکو، مُرو و غانه و معادن طلای آن نام برده و زغاوه را ابتدای این سرزمین دانسته و جز این موارد از سایر نواحی بلاد سودان ذکری به میان نیاورده است (یعقوبی، بی تا، ج ۱: ۱۹۱-۱۹۴).

مسعودی (متوفی ۳۴۶ ق)، در میان جغرافی‌نگاران، اولین کسی است که محدوده بلاد السودان را از صحرائ بزرگ آفریقا فراتر برده و با اطلاعاتی که از بلاد زنج و کرانه‌های شرقی آفریقا به دست می‌دهد، به معرفی بخش‌هایی از سرزمین زیرصحرائ امروزی می‌پردازد. وی قلمرو زنگان را که طول و عرض آن

در حدود هفتصد فرسنگ دره و کوه و ریگستان بوده از حدود خلیج منشعب از بالای نیل تا دیار سُفاله (در موزامبیک امروزی) و واق واق (جزیره ماداگاسکار) دانسته است (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۲۵-۴۲۴). با این گزارش‌ها، محدوده شناخت سرزمین بلاد السودان در قرن چهارم تا کرانه‌های جنوب شرقی آفریقا یعنی کشور موزامبیک کنونی افزایش یافت.

المسالک و الممالک بکری اوج آگاهی درباره جغرافیای مغرب و سودان در قرن پنجم است. وی خود به این دو سرزمین سفر نکرده، اما اطلاعات دست اول خود را از بازرگانان و جهانگردان هم‌عصرش گرفته است. شمار شهرهایی که بکری از سرزمین زیرصحرا آورده به نسبت پیش از خودش بیشتر است و همچنین برخی از این اسامی برای اولین بار در اثر وی دیده می‌شود. به گفته او، در بلاد السودان قبایل بسیاریند و هر شهر یا سرزمینی متعلق به یک قبیله است که برخی از آنان مسلمان و برخی بت‌پرست یا به دین اجدادی خودند. وی معرفی شهرهای بلاد السودان را از نواحی جنوبی مغرب نزدیک دریای محیط (اقیانوس اطلس) با شهر صنعانه شروع می‌کند. سپس از غرب به شرق از شهرهایی همچون تکرور، سلی، غانه، قلنبوه، ترنقه، زافقو و بلاد الفرویین نام برده و بلاد السودان را تا غیارو، تادمگه و بلاد کوکو در سرزمین نوبه ادامه می‌دهد (بکری، ۱۹۹۲، ج ۲: ۸۶۸، ۸۸۱). بکری به مسئله تجارت بزرگ تیر (طلا) در بلاد السودان اشاره می‌کند و اینکه تاجران مسلمان از نقاط مختلف برای تجارت طلا بدین منطقه می‌آمدند (بکری، ۱۹۹۲، ج ۲: ۸۷۴، ۸۷۵ و ۸۷۷؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۲: ۱۳-۱۲). به جز طلا می‌توان از عنبر، ابریشم، پشم، آهن، سرب، جیوه و نیز برده نام برد که بازرگانان مغربی این کالاها را از مردمان بلاد السودان می‌خریدند (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۱: ۱۰۳-۹۷).

ادریسی جغرافی نگار برجسته قرن ششم است. او مطالب خود از بلاد السودان را از کتاب‌های پیش از خود اقتباس کرده است. اطلاعات وی از بلاد حبشه و شرق بلاد السودان آشفته است، ولی از آفریقای غربی تصویر دقیق‌تری ارائه می‌دهد و از شهرهای غرب بلاد السودان همچون ملل، غانه، تیرقی، مداسه، سمغاره و ... نام می‌برد و گاه به پوشش، مواد غذایی و برخی رسوم قبایل ساکن در آنجا اشاره می‌کند. همچنین ادریسی نیز به تجارت طلا در این منطقه اشاره کرده است (ادریسی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۷-۳۱، ۳۲-۴۱).

از میان جغرافی نگاران قرن هفتم نیز می‌توان به زُهری و ابن سعید مغربی اشاره کرد. اطلاعات زُهری از بلاد السودان جز در پاره‌ای موارد چندان تفاوتی با گزارش‌های جغرافی نگاران پیش از خود ندارد. وی نیز محدوده بلاد السودان را از حدود حبشه در شرق تا حدود شهر غانه در غرب دانسته و از تجارت کالا

به‌ویژه برده در این مناطق سخن گفته است (زهری، بی تا: ۱۲۳-۱۲۷). اما اثر ابن سعید مغربی بیش از دیگران اهمیت دارد، چه وی برخلاف هم‌عصرانش اطلاعات تازه‌تر و بیشتری از بلاد السودان ارائه می‌دهد. بر اساس گزارش وی، حد شرقی و جنوبی بلاد السودان تا سفاله و جزایر واق واق بود و حد غربی آن با توجه به گزارش‌هایش از کرانه قیانوس اطلس محدوده بین جزایر سعاده، خالادات (جزایر قناری امروزی) و جزیره سلاحف تا مصب رود سنگال در کشور سنگال امروزی می‌رسید. وی از شهرهای بلاد السودان همچون نوبه، کوکو، تکرور، قلنبوه و غانه نام می‌برد و به وصف بومیان و شگفتی‌های بلاد السودان می‌پردازد که چندان تفاوتی با گفته‌های بکری ندارد (ابن سعید، ۱۹۷۰: ۸۴-۸۵، ۹۹-۹۰). نکته قابل توجه در گزارش ابن سعید این است که وی خود سواحل شرقی و غربی آفریقا را ندیده و تمام اطلاعات خود را از کشتیرانی عرب با نام ابن فاطمه گرفته که چیزی درباره او نمی‌دانیم و احتمالاً یک قرن پیش از ابن سعید می‌زیسته است. ابن فاطمه در طول ساحل غربی آفریقا تا مصب رود سنگال در کشور سنگال پیش رفته و در شرق آفریقا نیز تا سفاله و واق واق سفر کرده و این مناطق را به‌خوبی می‌شناخته و از اولین کسانی است که از اقامت هندیان در واق واق سخن گفته است (ابن سعید، ۱۹۷۰: ۸۳-۸۹؛ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۲۸۰).

مهم‌ترین منابع در قرن هشتم که اطلاعات تکمیلی را از بلاد السودان در اختیار ما می‌گذارند، رحله ابن بطوطه و مسالک الابصار فی ممالک الامصار ابن فضل الله عمری‌اند. این دو کتاب اطلاعات بکر و مهمی را درباره سازمان‌بندی داخلی امپراتوری مالی، مناسبات آنان با مصر و شیوه زندگی مردم به دست می‌دهند (ابن فضل‌الله عمری، ۱۴۲۳، ج ۴: ۱۳۱-۱۰۵؛ ابن بطوطه، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۷۶-۲۳۵). امپراتوری مالی یکی از قدرتمندترین حکومت‌های مسلمان در بلاد السودان بود. در واقع در قرن پنجم، با تشکیل حکومت مرابطون (حک: ۴۵۴-۵۴۱ ق) در مغرب، اسلام در میان قبایل صحرا به‌ویژه در غرب این منطقه گسترش یافت و این امر سبب گرویدن امپراتوری غانه به اسلام و تشکیل دو امپراتوری مسلمان قدرتمند مالی (از اقیانوس اطلس در غرب تا وسط صحرای بزرگ) و سُنْگای (غرب صحرا) در بلاد السودان شد (نک: بکری، ۱۹۹۲، ج ۲: ۸۵۷؛ ابن ابی زرع، ۱۴۲۰: ۱۶۲-۱۵۲). همچنین ابن فضل‌الله عمری از هفت حکومت مسلمان در حبشه و نیز سرزمین نوبه و کانم سخن گفته است (ابن فضل‌الله عمری، ۱۴۲۳، ج ۴: ۱۰۴-۵۹).

منابع جغرافی نگاران از بلاد السودان

جغرافی نگاران در گذشته برای تألیف آثار خود مشکلات زیادی داشتند که مهم ترین آن دسترسی به اطلاعات درست و جدید درباره سرزمین های مختلف بود. این اطلاعات معمولاً به چند شیوه تهیه می شد: اول آنکه جغرافی نگار، خود، به سرزمین های مختلف سفر کرده و آنچه را خود می دید و تجربه می کرد را به رشته تحریر می آورد. دوم آنکه این اطلاعات را از تاجران، دریانوردان و جهانگردانی می گرفت که مشاهدات خود را به جغرافی نگار عرضه می داشتند. او نیز با اعتماد بر گفته های آنان، مشاهدات خود و یا آثار پیشینیان کتاب خود را تألیف می کرد. و سومین روش استفاده محض از آثار پیشینیان بود که این روش، که بیشتر آثار موجود به ویژه از قرن پنجم به بعد بر مبنای آن نوشته شده، تکرار گفته ها و شنیده های مؤلفان پیش از خود است.

در حالت اول، دسترسی و مسافرت خود جغرافی نگاران به بلاد السودان - حدافل در چند سده نخست اسلامی - به سبب دوری و ناشناخته بودن راه و مشکلات آن، همچون موقعیت و شرایط آب و هوایی بسیار سخت و دشوار بود، چراکه صحرای آفریقا از گذشته های دور تا به امروز به دلیل قرارگرفتن بر روی خط استوا یکی از خشک ترین مناطق روی زمین بوده است. ریگ های روان، گرمای هوا، فقدان آب و آبادانی و ترس از مواجه شدن با سرزمین و انسان هایی که آنها را نمی شناختند و علمی درباره آن ها نداشتند آنان را از این سفر بازمی داشت (نک: جیهانی، ۱۳۶۸: ۳۸؛ زکریای قزوینی، بی تا: ۲۴؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۷۲). چنان که ابن حوقل در این باره می نویسد: بلاد السودان سرزمینی خشک و بیابانی، کم آب و صعب العبور است و تنها می توان زمستان بدانجا رفت و اندکی به تجارت پرداخت (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۱: ۱۰۳). همین ناشناخته بودن سبب شده بود که مسلمانان در جریان فتوحات و، به رغم پیشروی در شمال آفریقا و فتح کامل آن در همان سده نخستین اسلامی، از محدوده جنوبی مغرب اقصی فراتر نرفته و آن مناطق را به حال خود رها کردند. صاحب حدود العالم نیز در گزارشی به نبود اطلاع از این سرزمین در کتاب هایی که تا زمان خودش نوشته شده اشاره می کند. وی در حین نام بردن از رودها و رودخانه های سرزمین های مختلف می گوید: در شهرهای افریقیه، طنجه و سوس الاقصی، رود بزرگ و دائمی وجود ندارد و تنها رودهای کوچکی یافت می شود که برای کشاورزی کاربرد دارد. اما، درباره رود در بلاد السودان هیچ علمی نداریم و در کتاب ها و اخبار به این موضوع اشاره ای نشده است (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۴۲۳: ۶۶).

انگیزه تجارت و مشاهدات تاجران از سرزمین‌های مختلف یکی از منابع مهم اطلاعات جغرافی دانان و سبب شناخت و کشف سرزمین‌ها و مسیرهای جدید بود، چنان‌که سرزمین‌های شرقی آفریقا، به سبب داشتن شهرهای بندری که محل رفت‌وآمد کشتی‌ها و تاجران ایرانی، عرب و هندی بود، بسیار شناخته‌شده‌تر از سرزمین‌های داخلی بلاد السودان بوده است. باین‌همه، مناطقی از بلاد السودان که تاجران می‌توانستند بدانجا رفت‌وآمد کنند در منابع جغرافیایی ذکر شده است. یکی از مهم‌ترین این مناطق، بلاد التبر بود که در بلاد السودان قرار داشت. بلاد التبر به دلیل داشتن طلا برای تاجران مسلمان اهمیت داشته است. گزارش زکریای قزوینی در این باره ارزشمند است: از شهر سجلماسه تا بلاد التبر، سه ماه راه است و تجار برای آوردن طلا به زحمت بسیار از صحراهای گرم و بی‌آب و مقاومت در برابر وزش بادهای سموم از سجلماسه خود را بدین بلاد می‌رساندند و برای اهالی بومی آنجا نمک، چوب صنوبر، مهره دستبند، انگشترهای شیشه و حلقه‌های مس می‌آوردند. زمانی‌که به سرحد بلاد تبر می‌رسیدند، اجناس خود را در آنجا گذاشته و، با طبل زدن، بومیان را از ورود خود آگاه می‌کردند و خود یک منزل به عقب بازمی‌گشتند. بومیان از شنیدن صدای طبل، متوجه آمدن تجار شده و در مقابل متاع هرکس طلائی می‌گذاشتند و باز می‌گشتند. تجار روز بعد برای بردن طلاها بازمی‌گشتند و هیچ‌کس از تجار نقل نکرده که از اهل آن بلد دیده باشد (زکریای قزوینی، بی تا: ۱۹؛ نیز نک: یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۷۲؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۴۲۳: ۲۰۵). همچنین وی از شهر دیگری در بلاد السودان با نام تغاره/ تغازی نام می‌برد که اطراف این شهر شوره‌زار و معدن زاج بسیار یافت می‌شده است و تاجران برای تجارت نمک به این شهر می‌آمدند و هر وقر نمک -معادل صد من تبریز- را در ولایات دیگر همچون زنگبار به صد دینار زر سرخ می‌فروختند (زکریای قزوینی، بی تا: ۲۶-۲۵).

سیاحان و دریانوردان نیز از منابع مهم جغرافی دانان در گزارش‌های جغرافیایی‌شان بود و حتی بخشی از سفرنامه‌هایی که توسط این سیاحان و یا دریانوردان تألیف می‌شد را می‌توان اثر یا گزارشی جغرافیایی به شمار آورد. یکی از مهم‌ترین این دریانوردان شخصی به نام ابن فاطمه است. هرچند اطلاعی از ابن فاطمه در دست نیست و از خود نیز اثری برجای نگذاشته است، اما ابن سعید در جای‌جای کتابش همچون بلاد السودان از ابن فاطمه نام برده است (برای نمونه، نک: ابن سعید، ۱۹۷۰: ۸۲، ۹۳، ۱۱۴ و ۱۸۸).

از جمله سفرنامه‌نویسانی که خود به سرزمین‌های زیرصحرای سفر کرده می‌توان به ابن بطوطه (متوفی ۷۷۶ ق) اشاره کرد. مشاهدات وی از سرزمین زیرصحرای را می‌توان تکمیل‌کننده تمام آثار پیش از وی

دانست. ابن بطوطه در محرم سال ۷۵۳ ق به فرمان ابوعنان مرینی، سلطان مراکش، به اتفاق عده‌ای از سحلماسه سفرش را به بلاد سودان آغاز کرد. هدف از این سفر رسیدن به قلب آفریقا بود که تا دوران سفرهای اروپاییان به این منطقه در سده نوزدهم گزارش آن همانند نداشت (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۳۳۳). وی در مسیرش از هر مکانی که گذر کرده اطلاعاتی دست‌اول از نوع سکونتگاه‌ها، زندگی مردم، آداب و رسوم، مذهب و پوشش و نیز محصولات و منابع طبیعی هر ناحیه را به خواننده ارائه می‌دهد. چنان‌که می‌نویسد: پس از بیست و پنج روز به تغازی رسیدیم و آن قریه بی‌خیر و برکتی است. از عجایب این محل آن است که خانه‌ها و مسجد آن را از سنگ‌های نمک ساخته و سقف آن را با پوست شتر پوشانیده‌اند. در این ناحیه، درخت وجود ندارد و همه ریگزار و کان نمک است. برای استخراج نمک، زمین را حفر می‌کنند و به‌شکل قطعات بزرگی درمی‌آورند.

بعد از این شهر و طی مسافتی در صحرا به تاسرها رسیدیم. در این منزل، منابع آب زیرزمینی وجود دارد. قافله‌ها در اینجا سه روز استراحت می‌کنند و آب برمی‌گیرند و از این منزل به شهر ایوالاتن^۱ می‌روند. مسافری که بخواهد به آن شهر برود باید از پیش به‌وسیله «تکشیف» - نام مسوفیانی است که از طرف اهل قافله برای رفتن به ایوالاتن اجیر می‌شوند - نامه‌ای به آشنایان خود بفرستد تا خانه برای او کرایه کنند و تا مسافت چهار روز آب برای او بیاورند و هرکس در ایوالاتن آشنا نداشته باشد به یکی از تجار معروف و خیر آنجا نامه می‌نویسد و آنان در این موارد اقدام می‌کنند. ابن بطوطه پنجاه روز در ایوالاتن می‌ماند و بعد از آن به طرف مالی حرکت می‌کند. برای مسافرت به مالی راهنمایی از مسوفی‌ها اجیر می‌کند، زیرا در این راه، به‌سبب امنیت، احتیاج به همراهی با کاروان نبوده است. فاصله بین این دو شهر، چنان‌که وی می‌گوید، در بیست و چهار روز طی می‌شود و در مسیرش از قریه زاغری، رودخانه بزرگ نیل، شهر کارسخو، رودخانه صنصره نام برده است. بعد از اقامت چند ماه در مالی و دیدار با منسی موسی پادشاه مالی آنجا را ترک کرده به تنبکتو و از آنجا به کوکو می‌رود و در مسیرش از حیواناتی عجیب همچون اسب آبی و قبایل آدمخواران صحبت می‌کند. پس از آن به شهر تکدا و از معادن مس آنجا دیدن می‌کند. از آنجا با کاروانی از برده‌فروشان همراه می‌شود و پس از چند ماه سفر در اواخر ۷۵۴ به فاس بازمی‌گردد (ابن بطوطه، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۳۵-۲۷۹).

زندگی و سکونت در بلاد السودان در آثار جغرافی نگاران

با توجه به آنکه سرزمین سیاهان برای چندین سده سرزمینی ناشناخته به شمار می‌آمد، به طبع اطلاع از بومیان آنجا، شیوه و رسوم زندگی‌شان نیز بسیار اندک بود و در محدود آثاری اطلاعی چند همراه با مبالغه از آنان یافت می‌شد. هرچند که ظاهراً تمایلی نیز برای شناخت آنان وجود نداشته است، چنان‌که جیهانی در گزارشی می‌نویسد:

«و ذکر سیاهان مغرب و زنگیان کرده نشد، زیرا که نظم ممالک جهان به خصلت‌های نیکو و ادب و حکمت و اقامت رسم‌های سیاست و عمارت تعلق دارد و آن جماعت از این سیرت‌ها بی‌بهره‌اند و در ایشان سیرتی چنانچه در دیگر ملوک اقالیم عالم بوده است نشان نداده‌اند تا بدان وسیلت مستحق آن بودندی که ایشان را در سلک دیگر ملوک جهان کشیده آمدی. جز جماعتی سیاهان که به ممالک معروف نزدیک‌اند و دیانت و ریاضت و حکمت آراسته: مانند: حبشیان و نوییان که بر شعار رومیان‌اند». (جیهانی، ۱۳۶۸: ۳۵؛ حدودالعالم من المشرق الی المغرب، ۱۴۲۳: ۲۰۵).

از نظر ظاهری بومیان بلاد السودان افرادی سیاه‌چرده با صورتی درشت و زمخت و لاغراندام بوده‌اند که نیمه بالایی بدنشان کوتاه و نیمه پایینی بدنشان دراز بود. لبانی کلفت و انگشتانی بلند داشتند و بیشترشان نیز برهنه بوده‌اند (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۴۲۳: ۲۰۵). این برهنگی ظاهراً به سبب شدت گرما بوده است (زکریای قزوینی، بی تا: ۲۴). زنان نیز گاه، مهرهای عقیق و سلیمانی را سوراخ کرده، در رشته کشیده، با آن استخوان‌ها، ستر عورت می‌کردند (زکریای قزوینی، بی تا: ۲۶). در مواردی نیز از پوست حیوانات به ویژه پوست پلنگ نیز برای پوشاندن خود بهره می‌بردند (زکریای قزوینی، بی تا: ۱۹-۱۸).

از نظر اعتقادات دینی بومیان بلاد السودان را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: گروهی که مسلمان شده بودند، و گروهی که به اصطلاح آنان کافر بوده‌اند و بت می‌پرستیدند (زکریای قزوینی، بی تا: ۲۴؛ نیز نک: بکری، ۱۹۹۲، ج ۲: ۸۶۸، ۸۷۳، ۸۷۶ و ۸۸۳؛ انصاری دمشقی، ۱۴۰۸: ۳۵۲). ابن بطوطه در سفری که به بلاد السودان داشته است از هر دو گروه نام می‌برد. وی در سفرش در سرزمین مالی به بومیانی اشاره می‌کند که اغلب مسلمان بوده و از رسوم و عادات پسندیده و ناپسند آنان سخن می‌گوید. از آن جمله می‌نویسد: از نیکویی‌های سیاهان یکی این است که ظلم و ستم در میان آنان بس اندک می‌باشد، سرزمینشان امنیت دارد، اگر سپیدپوستی در آن دیار بمیرد مداخله‌ای در ماترک او -هرچه هم زیاد باشد- نمی‌کنند، بلکه آن را به دست یکی دیگر از سپیدپوستان که مورد اطمینان باشد می‌سپارند تا وارث

بالاستحقاق پیدا شود. دیگر از رسوم نیک آنان مواظبت بر ادای نماز آن هم به صورت جماعت و تنبیه فرزندان به خاطر ترک نماز، تلاش برای حفظ قرآن به فرزندان و ادای نماز جمعه با لباس های تمیز؛ و از عادات ناپسند آنان این است که خدام و کنیزکان و دختران خردسال آنان لخت و عور در میان مردم می آیند و عورت خود نمی پوشانند، دیگر از آداب زشت سیاهان ریختن خاک و خاکستر بر سر خود به علامت ادب و احترام می باشد و اینکه بسیاری از آنان لاشه حیوانات مرده و گوشت سگ و الاغ را می خوردند (ابن بطوطه، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۶۶-۲۶۵).

دسته دوم که مسلمان نیستند همان قبایل بدوی سیاهان بوده و به آدمخواران مشهورند. ابن بطوطه در وصف روزی که گروهی از این قبایل آدمخوار به نزد سلطان مالی، سلطان منسا سلیمان رسیده بودند می گوید: آنان حلقه های بزرگی در گوش خود می کنند، پهنای این حلقه ها گاهی آن اندازه به نصف و جب است. این سیاهان پارچه های ابریشمین بر خود پیچیده بودند و در سرزمینشان معادن طلا وجود دارد. سلطان از باب ضیافت خادمی به آنان داد و آنان خادم را ذبح کرده خوردند، آنگاه دست و روی خود را به خون وی آغشته پیش سلطان آمدند و سپاس گزارند (ابن بطوطه، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۶۸). تاجران بیشتر با این گروه معامله می کردند و در عوض نمک و شیشه و مهره و دیگر مایحتاج آنان، طلا و سنگ های قیمتی می گرفتند (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۴۲۳: ۲۰۵؛ زکریای قزوینی، بی تا: ۲۶). تجارت برده نیز در میان آنان رواج داشت، چنان که گاه تاجران فرزندان این بومیان را می دزدیدند و در سرزمین های دیگر همچون مصر به عنوان برده می فروختند و گاه خود بومیان فرزندان یکدیگر را می دزدیدند و آنان را به تاجران می فروختند (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۴۲۳: ۲۰۵).

از غذاها و میوه های بلاد السودان که در منابع به آن اشاره شده می توان به عسل، برنج، روغن، گوشت، ذرت، شیر، جوجه، آرد نبق و آرد لوبیا و فونی -دانه ای شبیه به خردل می باشد و از آن کسکسو و حریره می ساختند- اشاره کرد. همچنین نوعی غذا از ترکیب ذرت که با کمی عسل و شیر درست می کردند و این غذا را در یک نیمه کدو می ریختند که آن را به شکل بادیه درمی آوردند. از میوه های آنجا میوه ای شبیه فقوس -نوعی خربزه در سرزمین شام- بوده که چون می رسیده آن را به دو نیم می کردند و چیزی آردمانند از توی آن می ریخته که آن را پخته می خوردند و در بازارها می فروختند. همچنین از زیر خاک دانه هایی شبیه باقلا درمی آمده که آن را سرخ کرده می خوردند و طعم آن مانند نخود بریان بوده است، گاهی هم آن را آرد کرده چیزی اسفنج مانند می ساختند و با غرتی -شبیه به گلابی خیلی شیرین- سرخ می کردند (ابن بطوطه، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۴۴-۲۴۸، ۲۴۹، ۲۷۰، ۲۷۱؛ زکریای قزوینی، بی تا: ۱۸).

از جمله حیوانات مشهور و مختص به سرزمین سیاهان فیل و زرافه بود. زکریای قزوینی در گزارشی دور از ذهن می‌نویسد: زرافه در آن ولایت بسیار است. مثل گاو و گوسفند او را می‌دوشند و گوشتش را می‌خورند. از حیوانات «لبطی» - احتمالاً نوعی کرگدن - بوده که از پوستش سپرهای قیمتی می‌ساختند و هر سپر سی دینار قیمت داشته است (ابن سعید مغربی، ۱۹۷۰: ۹۴؛ زکریای قزوینی، بی تا: ۲۷-۲۴).

نتیجه‌گیری

بلاد السودان، یا همان سرزمین سیاهان، یکی از مناطق رمزآلود و ناشناخته قاره آفریقا تا سده‌های معاصر بود. این سرزمین به سبب شرایط آب‌وهوایی و ناشناخته‌بودن مسیرها و بومیان آنجا به نسبت سرزمین‌های شمالی و شرقی قاره آفریقا کمتر شناخته شده بود. با توجه به این امر، اطلاعات جغرافی‌نگاران مسلمان از بلاد السودان نیز اندک بود و به مرور زمان و شناخت بیشتر آنان از این منطقه، به سبب اطلاعات و گزارش‌های بازرگانان و سفرنامه‌نویسان، بیشتر شد. جغرافی‌نگاران مسلمان از اولین کسانی بودند که در آثارشان به بلاد السودان اشاره کرده و ضمن مشخص کردن محدوده این سرزمین و شهرهای شناخته‌شده‌اش، اطلاعاتی از بومیان و چگونگی زندگی آنان نیز به دست دادند. شناخت جغرافی‌نگاران از بلاد السودان بیشتر محدود به صحرای بزرگ آفریقا و منطقه ساحل بود. اطلاعات آنان از سرزمین زیرصحرای جز در کناره‌های دریای سرخ تا کشور موزامبیک بسیار کم بود. این شناخت از بلاد السودان راه را برای کشف این مناطق در سده‌های بعد، به‌ویژه برای اروپاییان، بسیار هموار کرد.

منابع

- ابن ابی زرع (۱۴۲۰). *الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس*، چاپ عبدالوهاب بن منصور، رباط: المطبعه المملکيه.
- ابن بطوطه (۱۴۱۷). *تحفه النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار* معروف به *رحله ابن بطوطه*، به کوشش عبدالهادی التازی، رباط: اکادیمیه المملکه المغربیه.
- ابن خردادبه (۱۸۸۹). *المسالك و الممالک*، بیروت: دار صادر.
- ابن خلدون (۱۴۰۸). *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشان الأكبر*، به کوشش خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن حوقل (۱۹۳۸). *صوره الارض*، بیروت: دار صادر.

- ابن سعید مغربی (۱۹۷۰). *کتاب الجغرافیا*، به کوشش اسماعیل العزبی، بیروت: المکتب التجاری للطباعه و النشر و التوزیع.
- ابن عبدالحکم (۱۴۱۵). *فتوح مصر و المغرب*، چاپ علی محمد عمر، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- ابن فضل الله عمری (۱۴۲۳). *مسالك الابصار فی ممالک الامصار*، ابوظبی: المجمع الثقافی.
- ابن فقیه (۱۴۱۶). *البلدان*، به کوشش یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.
- ادریسی (۱۴۰۹). *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق*، بیروت: عالم الکتب.
- اسحاق بن حسین (۱۴۰۸). *آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهوره فی کل مکان*، به کوشش فهمی سعد، بیروت: عالم الکتب.
- اصطخری (۲۰۰۴). *مسالك و الممالک*، بیروت: دار صادر.
- انصاری دمشقی (۱۴۰۸). *نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- بکری (۱۹۹۲). *المسالك و الممالک*، به کوشش ادریان فان لیوفن و اندری فیری، بی جا: دارالغرب الاسلامی.
- جیهانی (۱۳۶۸). *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد: به نشر.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۴۲۳). به کوشش یوسف الهادی، قاهره: دارالثقافیه للنشر.
- حمدالله مستوفی (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*، به کوشش گای لسترنج، تهران: ارمغان.
- زکریای قزوینی (بی تا). *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: دار صادر.
- زهری (بی تا). *کتاب الجغرافیه و ما ذکرته حکماء فیها من العمارة و ما فی کل جزء من الغرائب و العجائب* یرتوی علی الأقالیم السبعة و ما فی الأرض من الأمیال و الفراسخ و بالله التوفیق و منه الهدایه الی سواء الطریق، به کوشش محمد حاج صادق، بورسعید- ظاهر: مکتبه الثقافه الدینیة.
- علی تاقیم، لیاقت (۱۳۹۶). «ساحل»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۲۲، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: دائره المعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۵۱-۲۵۴.
- عرب احمدی، امیر بهرام (۱۳۹۳). *جامعه و فرهنگ سیرالئون*، تهران: انتشارات بین المللی المهدی.
- علی باری، محمدفاضل و کریدی، سعید ابراهیم (۱۹۷۱). *المسلمون فی غرب إفريقيا تاریخ و حضاره*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کی-زربو، ج (۱۳۷۲). *تاریخ عمومی آفریقا (تاریخ نگاری و زبان شناسی)*، ترجمه حسن انوشه و یحیی مدرس، تهران: علمی و فرهنگی.

مسعودی (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به کوشش اسعد داغر، قم: دارالهجره.

یاقوت حموی (۱۹۹۵). *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.

یعقوبی (۱۴۲۲). *البلدان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

یعقوبی (بی تا). *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.

یولیانوویچ کراچکوفسکی، ایگناتی (۱۳۷۹). *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ترجمه

ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

The Times Comprehensive Atlas of World (2014). London, Times Books.

Eamonn Gearon (2011). *The Sahara, A Cultural History*, United State:

Oxford University Press.